

مختار نامه عطار نیشابوری  
باب بیست و هشتم: در امیدواری نمودن

## فهرست مطالب

- شماره ۱: تیر طلب عشق، روان، میانداز ۳
- شماره ۲: تا دولت برگشته چه خواهد کردن ۴
- شماره ۳: تا کی باشیم کرد جهان در تک و تاز ۵
- شماره ۴: بر دل کز هی بستم و بر جان باری ۶
- شماره ۵: هر چند نیم در ره او بر کاری ۷
- شماره ۶: در اصل چو مقبول و نه محل بودم ۸
- شماره ۷: کرد دست دهد به زندگانم مردن ۹
- شماره ۸: گفتم که اگر چه هست کارم بنام ۱۰
- شماره ۹: جانان! نظری در دل درویشم کن ۱۱

- شماره ۱۰: عمریست که شرح حال تو میگویم ۱۲
- شماره ۱۱: جانا! نه نکلونه ناکلو آدم نام ۱۳
- شماره ۱۲: نی از سر زلفت خبری میرسد ۱۴
- شماره ۱۳: روزی که ز خود شوی تو ناخیز آخر ۱۵
- شماره ۱۴: از عشق تو در جگر ندارم آبی ۱۶
- شماره ۱۵: کر تو سرموئی سر من داشتی ۱۷
- شماره ۱۶: عشق تو که بمحو آتشم میاید ۱۸
- شماره ۱۷: عاشق به غم تو کار افتاده خوش است ۱۹
- شماره ۱۸: تا کی بی تو زاری پیوست کنم ۲۰

## شماره ۱: تیر طلب عشق، روان، میانداز

از زه چه کنی فرو کمان میانداز	تیر طلب عشق، روان، میانداز
آخر برسد تو، بچنان میانداز	کر تیر تو اکنون به هدف می‌رسد

## شماره ۲: تادولت برگشته چه خواهد کردن

تادولت برگشته چه خواهد کردن	وین چاک دگرگشته چه خواهد کردن
وین قطره خون که زیر صدانده است	یعنی دل سرگشته چه خواهد کردن

## شماره ۳: تاکی باشم کرد جهان در تک و تاز

تاکی باشم کرد جهان در تک و تاز	برینچ نه قطع میکنم شیب و فراز
چیزی که فلک نیافت در عمر داز	من میطلبم تاز کجا یابم باز

## شماره ۴: بردل کرهی بستم و بر جان باری

بردل کرهی بستم و بر جان باری	و افتاد بر آن کره، کره بسیاری
پوشیده نماند سرمویی کاری	گر باز شود این کرهم یک باری

## شماره ۵: هر چند نیم در ره او بر کاری

هر چند نیم در ره او بر کاری	نومید نیم به بیچ و جی باری
در پرده چو زیر چنگ می‌نالم زار	کاری بکنند زاری من یک باری



## شماره عز: در اصل چو مقبول ونه مهمل بودم

در اصل چو مقبول ونه مهمل بودم      نه بوالعجب احوال ونه احوال بودم

در فرع به صد هزار بند اقدام      آخر برسم بر آنچه اول بودم

## شماره ۷: کردست دهبه زندگانم مردن

کردست دهبه زندگانم مردن      آسان باشد به یک زمانم مردن  
یک لحظه همی چنان که میاید زیست      گزیده آید به توانم مردن

شماره ۸: گفتیم که اگر چه هست کارم بنظام

از ترس تو می‌پیم چو مرغی در دام	گفتم که اگر چه هست کارم بنظام
چون یتری مترس و یتری مدام	گفتا: ترسان به از خداوند غلام

## شماره ۹: جانا! نظری در دل درویشم کن

جانا! نظری در دل درویشم کن      یا چاره جان چاره اندیشم کن  
این میدانم که خاک میاید شد      گر خاک کنی خاک ره خویشم کن

## شماره ۱۰: عمریست که شرح حال تو میگویم

عمریست که شرح حال تو میگویم	واندوه تو با خیال تو میگویم
چون هست محال آنکه کس در تو رسد	باری سخن وصال تو میگویم

## شماره ۱۱: جانان! نه نکلونه نانکلو آمد هام

در یکتائی هزار تو آمد هام	جانان! نه نکلونه نانکلو آمد هام
آخر نه به کوی تو فرو آمد هام	هر چند که از کوی خودم رانده ام

## شماره ۱۲: فی از سرزلفت خبری میرسد

فی از لب لعلت شکری میرسد	فی از سرزلفت خبری میرسد
در کوی تو باری گذری میرسد	از روی تو ام کر نظری میبرد

## شماره ۱۳: روزی که ز خود شوی توانا چیز آخر

روزی که ز خود شوی توانا چیز آخر      توحید رماندت ز تینیر آخر  
بیار کشیدیم و دگر دپیشست      آری، جانا! بگذرد این نیز آخر



## شماره ۱۴: از عشق تو در جگر ندارم آبی

از عشق تو در جگر ندارم آبی	چون بشانم ز آتش دل تابی
از خواب غرور خویش یکبار آخر	بیدار شوم کرم بینی خوابی

## شماره ۱۵: کرتو سرموئی سرمن داشتی

چون موی مرا تافه بگذاشتی	کرتو سرموئی سرمن داشتی
نومید نیم بو که کنی آشتی	آخر روزی با من حیران مانده

## شماره ۱۶: عشق تو که، بمحو آتشم میاید

عشق تو که، بمحو آتشم میاید	در خورد دل رنج کشم میاید
در بیم تو و امید تو پیوسته	زیر و زبر آمدن، خوشم میاید

## شماره ۱۷: عاشق به غم تو کار افتاده خوش است

عاشق به غم تو کار افتاده خوش است      سر داده به باد و بی سر استاده خوش است  
انصاف بده که این دل بی سرو پا      در پای تو سر نهاده سر داده خوش است

## شماره ۱۸: تاک‌ی بی‌توزاری پیوست کنم

تاک‌ی بی‌توزاری پیوست کنم	جان راز شراب عشق تو مست کنم
گاهی خود را نیست و که هست کنم	وقت است که در کردن تو دست کنم